اقتراح

یک تبلیغ و حمله همزمان به عرف اجتماعی و آگاهی مسافر ان

فرهنگبازینهفرهنگسازی

بخدوش کر دن ذهن ها

اسماعيل دوستى عضو شوراى شهر

س اعتنایی به حقوق شهر وندی کرامت دانش یور کارشناس ارشد جامعه شناسی

طرح نو آنچه نمایان است، مردی است که

نه چرا به همسرش نگاه می کند. زنی آن سوتر

باظاهری که مطابق بامعیار های عرفی حجاب

اومی نگرند و به مدر دیوز خند می زنند. این

لرحی تبلیغی است که در اتوبوس های بی آر تی هران نصب شــده. آنچه که در آن ناپیداســت

اما مردمى اند كه باديدن اين تبليغ و پيامى

که قصد ترویسج آن را دارد می خندنسد و آنچه

خنده شهروندان که به شـکلهای مختلف در

تبلیغات کاری حرفهای و تخصصی است و در هر مورد و باهر محتوایی اگر بخواهد در سطح

شهُر أنُجامُ شودُ بايد أز آدمه أى اهُل فكرُ و نظر و اهل آن رشته كمك بگيريم تا كارمان علمي

چنانچە پيــش زمينە علمى

که در سطح شهر می بینیم بخشی از آنها حرفهای و کار

شده است و برخی دیگر

نیسز حرفهای نیستند و جز این کــه ذهنها را

باشد پاسخ منفی می گیریم و ضد تبلیغ

مىشود.پس تبليغراھم،بايد بەاھل فكر وحرفه واگذار كرد. دربين تبليغاتى

نخستینیار کے در اتوبوس ہای تندروی

an olar

ئه شـايد ايده پر دازان نمى دانند اين اسـ

بهران نص

ويز مرد نابينايي شده و از او سوال مي كند

برخوردها یـا فضاهای مجازی دیده میشـود،

مثل آن دو جـوان به مـردم و گلاویز شـدن او

نیست بلکه به ایدهای است که از دل جامعه برنخاسته. خنده آنها به نگاهی است که سبک

زندگی مردم را به سـخره می گیرد و می خواهد آن را بــا طنزهایی گاه غلو شــده تغییر دهد. به

یر . عبارت بهتر میخواهد فرهنگبازی کند به جای فرهنگسازی! طرح نو در ستون اقتراح

امروز سراغ روشهاى ترويج سبك زندگى رفته است که با نگاهی بازدارنده نسبت به واقعیت زندگی می کوشندواقعیتهای جامعه رانبینند.

در این زمینه نظر ۳کارشناس را جویا شدهایم:

مخدوش كنندكار ديگرى انجام نمىدهندو

، این جور نشـان دادن و ترویج سبک

زندگی خوب نیست و به جای این که تأثیر مثبت بگذارد و

ذَهنراپاک کند،ذهنراآلوده

ما هم در شـورای شهر اگرچه درباره تبلیغات و شکل و محیط

ا صحبت می کنیم اما دربـاره این که ماهیت . نها صحب

و خمیرمایـــهاش چه

باشــد نمىتوانيـ

ےرپ نے میں دھنرا می کند من باآن موافق نیں ما ہم در شـورای شھر اگ

ــتكم اين اســت كه همين كار ني

ظرافتهایی انجام شود تا برای بینندگان قابل

درک بودهواتفاقااتر ضدتبلیغی نداشتهباشد. تبلیغ مورد اشــاره در اتوبوسهای بیآرتی

حندان مضحک اســت که در همان نگاه اول ، مخاطبش را بــه این اطمینان می رســاند که

دارد با شعورش بازی می شود. این مخاطب مختار است که بپرسید چه کسی دارد برای من فرهنگ می سازد.در یک تبلیغی نیچمتری

همهجور خشونت وکجاندیشی دیده می شود و اینجاست که باید به حال کار شناسان فرهنگی نهادهای مربوطه تأسف خورد.

بيشتر تأثيرمنفىدارند.



بادريافت يك ايميل، نيازمندان واقعى رابشناسيد



طرح نــو| موســـات زیــادی اینروزها به ســمت کمکـهــای آنلایــن پیــش میروند. خیریههایی که اگرچه ثبت شدهاند اما معمولا جای مشیخصی ندارنید و با معرفیی موردی بی می می کند کمک های نقدی و نیازمندان سعی می کنند کمک های نقدی و غیرنقــدی برای نیازمندان جمـع آوری کنند. موسسه خیریه همت هم یکی از این موسسات

ه تمامدیجیتالے کے اولویے موسست نمامدیجیتانی نه اولویت برنامههایش را روی کمکهزینههای درمان و البته تهیه جهیزیه قرار داده. سبک کار خیریه همت هم به این شکل است که مور د به مور د نیازهای افراد نیازمند را معرفی میکند و سایت های اینترنتی هم فراخوان هر مورد را

پوشش میدهند. کل فرآیند جمعآوری کمکها نیز بهصور، انلاین صورت می گیرد. بلافاصله بعد از این که مبلغ مورد نیاز جمع آوری شـد، خیریه همت توقف جمع آوری کمک بــرای آن مورد خاص را اعــلام و مراتــب را تحتّعنــوان «گــزارش مهربانــی» به خیرین گــزارش میدهــد. اگر ار تباط با موسسیه خبر به همت برقرار شیود، تمام مواردی که نیاز به کمک دارند برای شما در قالب یک ایمیل فرستاده می شود. آنوقت خيلى راحت مي توانيد پشتميز تان بنشي

آنقدر زیاد میشـود کـه میتواننــد هر نوع مشــکل مادی را حل کنند.اگر هر روز خیریه همت را چک کنیــد با یک مورد تــازه روبه رو سوید. موردها نهایتا دو روز روی سیایت باقــى مىماننــد و پرونــدە خيلى زود بســـته ، میشـود. سـرعت تبادل اطلاعات در دنیای مجازی باعث شده تا سـرعت کمک کردن هم به همان میزان بالا باشد.

. در برخی مــوارد حتــی بیمارانــی که قبلا مورد لطــف خیرین قــرار گرفتهانــد و دوباره براًی هزینههای درمان به مشکل برخوردهاند در سـایت معرفی میشـوند. درواقـّع اُرَ تباط نیازمندان با اعضای انجمن خیریه همت قطع

ر راەھای دیگری ھم بــرای معرفی نیازمندان وجود دارد. کسانی که با این موسسه همکاری میکنند، مواردی را که نیازمندی آنها بر ایشان ثابت و مسجل شــده با ارایه مس ندات و شرح مختصری از وضع مورد، بـرای اعضای اصلی موسسه ارسال می کنند و بعد از تحقیق و تأیید به مورد آنها رسیدگی می شود. حتما هم قرار نیست خانواده های نیازمند از ریز قضایا خبردار شوند. موســــه ترجيح ميدهد براى نيازمندان تعريـف نكنــد كه چطور كمكها جمع آوری می شود.

, ندار د. همه

. ابتدای مسیر بود و قادر بــه تأمین هزینه های گزاف و هنگفــت تأمین دفتر یا موارد مشــابه

نبود. حالااما با همین امکانات، موسسه جای خود را بین خیرین باز کرده و اعتمادها آن قدر

زیاد است که به راحتی برای هر مورد پول ها سـریع جمـعآوری و نیازمند بعــدی معرفی



از نیازمندان واقعی باخبر شـوید و بعد با چند کلیک سادہ به دنیای بزرگ خیرینی بپیوندید خيريه همت جاى مشخصى از طريق پيامک و خطموط اينترنمت اتفاق میافتد. البته اعتماد کردن به این موسـسات کمی سـخت اسـت چراکه هیچ رد و نشـان که از هیسچ کاری برای همنوعسان خود دریغ . خصی ندارند. امــا وقتــی اعتمادها جلب اعضای موسســه خیریه همــت همگی اهل مش شــد، همه چیز خیلی راحتتــر پیش می رود. قمصریان در ادامه توضیحاتش درباره موسسه نند. مهدی قمصریان، مدیرعامل رسانه هســـتند. مهدی قمصریان، مدیرعامل ایــن موسســه روزهـای زیـادی در روزنامه می گوید: به چند دلیل تصمیم گرفتیم که همهچیز از طریق دنیای مجازی صورت بگیرد. همشــهری خبرنگار بوده اسـت. برای همین خوب میداند چطور میتــوان از فضای دنیای اول این که بیشتر اعضای هسته اولیه خیریه از جوانان فعال رسانههای کشور بودند و از این جهت بستر فضای مجازی برای انجام این کار مجازي يک دنياي واقعي ساخت که منفعتش به آدمهـای نیازمند برســد. قصــه چگونگی شکل گیری انجمن را تعریف می کند، هرچند برای اعضا راحت ربود. موضوع دوم، تجربه سرعت اطلاع رسانی بود که فضای مجازی به قول خُـودش تكراري شـده و همـه از آن خبر دارنــد. این که یکــے از دوســـتانش یک می توانست کمیک بزرگی به ما کنید. مسأله . رو پیامک فرستاده که برای تهیه یخچال عروس ۳۷۰هزار تومان پول کم آمده و از او خواســته سی و سب میشد. ســوم هم صرفهجویی در هزینهها بود چراکه ما تنها اقدام به راهاندازی یک وبلاگ ســاده و ی پرن نم امده و از او خواسته تا در صورت داشتن پسول آنها را بسرای تهیه جهیزیه کمک کند. خریڈ یک سامانہ ارسـال و دریافت پیام کوتاہ کردہ بودیـــم که اینہا هم با مشــار کت و تقبل بعضی دوستان انجام شد، چراکه خیریه در

مىشود.

او هم همین پیامک را بـرای چند نفر دیگر او هم همین پیمک را سرای چند ماعر پیر فورواد کرده و در عرض چند ساعت پول جور شده، همین کمک هرهوار باعث شده تا او ب فکر ساخت یک انجمن تمام دیجیتالی بیفند. انجمنی که قرار نیست اعضای آن همدیگر را بشناست بلکه کافی است هرکسی که با این انجمن آشنا میشود، آن را به نفرات دیگر هم معرفی کند.

نمی کنن

، سانه ه

تاد, صور

ربی ۔۔۔۔ به همیــن آســانی تعــداد کمککنندگان

جامعهمدنى



, بوط به مدارا، گفتوگو و زادی پدیــد می آ یــد. حال I ب ب زمینههایی . که به س ــه برای بـــه وجـَـود آمدن گفتو گو به آنها اشــاره شد، بشـر در دوران قديم با اين موارد مواجه نمیشـود. در دوران قبـــل انسان خاموش بود و سخنی از گفتوگو به میان نمیآمد. ی ـکوت و مراقبــه وجود داشــت و عالَم، عالَم ديگر ي بود. فلاسفه مسلمان سخن و تاکیدی درباره گفتوگو ندارنــد. ســهروردی جــزو آن دســتهای بود کــه بیــن «حکمتذوقی» و احکمت بحثی، تفسیری دارد. حکمت بحث ی ۔رک ر حکمت بحث ی شاید از وجھ ی ب آنچه امروز به آن عنوان گفت و گو اطلاق می شـود نزدیک باشـدولی خود سـهروردی هم برای این موضوع چندان شـانی در نظـر نگرفته و

ایل جکمت را حکمت:وقی دانسته اس

تأثيربسزايىدارد.بالاخرەبايد پذيرفتكەحقىقتآدمى پ نطق است.درست همان بحثی که در زبان یونانی به آن لوگوس اطلاق میشود، آن چیزی است کهامروزبایدبه عنوان حقیقت آدمیان پذیرفته شود

. با هم برقرار می کن بهم بردرر می تندد. بنابراین گفتو گو تاثیرات خــود را دارد و از شرایط و بنیادهای جامعه مدنی است. تا زمانی که نتوانیم به نقطه قابل قبولی درباره گفتو گو با تعريف تام و تمام آن بر، از توسعه جامعه مدنی امری خالبی از فایده فواهد بود.

عبدالجليل كريم پور



كفتو كواز الزامات جامعه مدنى است

تأکید اختصاصی نمی توان کرد. این مسأله توسط فیلسوفان مدرن به چالش کشیده گفتوگو در بسط آزادی و پیدا شدن رو ے اجرای قوانین تأثیر

نگاهمنتقد



زبان یونانی به آن لوگوس اطلاق میشود، آن چیزی است که امروز باید بهعنوان حقيقمت آدميمان پذيرفته شود. ۔ دو نفــر کــه در مقابل ، هم <u>а</u>. د دو لو گوس در برابر هم قــرار دارند و ارتبــاط دو فر د ارتباط دو لوگوس را برقرار میکند. دیالوگ هم همان ارتباطی است که لوگوسها

خن گفتر

پرانتز

شهری یا همان بیآرتی چشمم به طرح مورد سهری یا هعان بی ارمی چسم به طرح مورد اشاره خورد، یی درنگ پرسشی در ذهنم شکل گرفت آن پرسیش این بود کـه چه کسانی و براسیاس کدام معیارهای شـرعی و عرفی به خوداجازه می دهنید هر آن چیزی که تنها به خود اجاره می دهند هر آن چیری ته سها خودشان خیال می کنند درست است در قالب تبلیغ روی بیلبوردها و سایر فضاهای عمومی در معرض دید عموم قرار دهند؟ درست است کر سرعی می مورمونی نهادهای قدرت و اساسا که گسترش هژمونی نهادهای قدرت و اساسا تثبیت عینیت اجتماعی توسط گفتمانهای مسلسط پدیسدهای اجتنابخاپذیر است اما

بىاعتنايى به حقوق شهروندى **شروین و کیلی** جامعهشناس

پول مالیات و بیتالمال دارد برای چنین کاری هزینه می شودونهادی دولتی کار گزار این عمل است، قضیه فرق می کندو منافع جمع و حقوق شهروندی است که باید معیار ارزیابی محتواها باشد. در فضاهای یاد شـــد از شهرمان بارها و بارهابه تصویرهایی برمی خوریم که یامحتوایی نادر ســت و نامعقول دارند (مثل ســـوار شدر· شادمانه پدری با۸،۷ فرزندش بر دوچر خه که به خاطر غیاب مادر خانواده نازیباست و در شرایط اقتصادی امروزین نامحتمل) یا بهطور صریح توهین به بخشیاز جمعیت کشور محسوب می شوند. این معنادار است که این محتواهای توهين آميز معمولا طُبقه فرهيخ شهری را هدف می گیرند و سلیقه ایشان را در پوشش یا رفتار ریشخند می کنند. در حالی که این طبقه هم از نظر شــمار در شهر ها اکثریت داردوهماز نظر توليداقتصادى وتعيين رخسار شهر تعیین کننده ترین نیروست. پرسشی که از این مشیاهده برمی خیزد، آن است که این پوسیترها را کدام نهاد، با رایزنی کدام مرجع علمىوهنرى،باكدامهدف، تاثیرگذاری بر کـدام مخاطب، با چــه هزينــهاي و از محل چه بودجهای تولید میکند و چرا آن رامقابل چشم شهروندانی قرار

میدهد که شاید با دیدنش حسی

ناخوشايند

اســــتفادەاز فضاھــاي عمومي بــراي ن بوستریا آگهی هاسنتی است که در فضای » همهشهرهای بزرگ دنیاوجوددارد. به خصوص فضاهایی که در نقاط پر رفت و آمد مانند قصافاییی دلاد ریساط پر رقبت و امامند ایستگاههای اتوبیوس و مترو قـــرا دارند، در فضای رقایتی جوامع امروزین بنمایشگاههای ارزشمند و گرایها تبدیل می شوند، چرا که می توان کالایی را در آن تبلیغ کرد و مضمونی را در آن به اطلاع شـهروندان رهگذر رسانند. استفاده تبليغاتي ياآكاهي سانندهازاين فضاها نیز دربیشتر شهرهای مدرن دنیا مرسوم است و جای ایرادندارد. در کشور مانیز از فضاهای یاد شدهاستفاده تبلیغاتی مشابهی می شود. درباره ستانستان بیینای سیبهی عیشودربارد پوسترهاوآگهیهایی که جنبه تبلیغاتی دارند، گذشته از داوری زیبایی شناسانه چیز چندانی نمی توان گفت، چون به هر صورت با فضایی سر و كار داريم كه توسط مديريت شهرى به جايي

کرایه داده شده و اجارهدار انتظار دارد با تصویر کردن چیزی یا ارسال پیامی فروش خود را از محصولي بالاببرد بااين وجودوقتي خوددولت و نهادهای دولتی از این فضا برای مخابره بیامی بهره می برند، قاعدتــا باید انتظار داشت محتوایی ارز شمنددر کار باشد که یخش کردنش به حال همگان سودمند به عبارت دیگر، شاید نتوان به رسال پیامی چرندوبی ارزش وناسودمند توسط دایره تبلیغاتی شرکتی که بیلبــوردی را اجـاره کرده، خرده گرفت اماوقتی

قىمت تحصيل حرفاروندارم ایسر ک دلش شکسته بود،نمی دانست چکار کندا کتاب ها و دفتر های پار سالش را نگاهی کرد. فکری به ذهنش رسید، آنها را برداشت و به سوی مغازه لوازم تحریر فروشی رفت نفس نفس میزد، خیلی دویده بمودا به فروشمنده گفت: آقا کتاب نمی خرید فروشنده نگاهی به او کرد و گفت: کتاب چی پسرجان؟ می،ینی که خودمون کتابای سب پی پسر بین، می بینی از موردین سبای نوامسال را آوردیم و می فروشـــیم! تــازه هم اومده! پسر ک گفت: ببینید همه ســـوال ها را جواب دادم، تميز هم هست! آخه امسال ميرم كلاس چهارم. ميخوام براي خودم دفتر و مداد بخرم! فروشــنده نگاهی به او کرد و گفت: بابات چکاره است؟ گفت: چند ماهه بیکار شــده! پول نداره برام مداد و دفتر بخره! فروشــنده گفت: حالا کتابات تمیز هست

رقی در چشـمان پسرک افتاد و گفت: به خدا آقا نمیز تمیزهافروشنده کتابهارا گرفتو چندتادفتر و مدادبه او داد. پُسر ک خیلی خُوشُحالُ شٰده بود، را به فروشنده کرد و گفت: از حالا من هر سال کتابام به روست مردو میارم به شــما می فروشه، اون میز نگه میدارم و میارم به شــما می فروشه، اون موقع بااین کار درس هم می تونم بخونم!



100 نزدیکیهای غروب بود، گوشــه اتاق کز کرده و با ودش غرولندمی کردو دق دلش را روی دیوارهای كاھگلى خُانەدر مى آورد. اصلاحوصلەنداشت. روبە مادرش كردو گفت: چرانبايددر س بخونم؟ مگەمن از کُی کَمتّرم؟ مادرش بیتوجه به او هی می گفت: ر کې عشرم، مدری یې چر په پاو رسي کې د تو باید کار کنی! درس بخونۍ که چې بشه؟ اونقدر غم به دلم نشـــــته که درس خوندن تو والله دیگه قوز بالاقوزها پول ندار یم که شــکم تورو سیر کنیم! اونوقت از کجا بیاریم برات دفتر و کتاب بخریم! نز سرجان بى خيال اين حرفا شو! تو كه نمى دونى ما ، روی کاری اور این می مونه! تو که این حرفارو همیشه اده، مون گره انه، مونه! تو که این حرفانبود نمی فهمی! پسرک گوشش بدهکار این حرفانبود

سی یہی ہوتا ہوتی ہیمیں این طوری ہوتا ہوتا ہوتا و هی می گفت: من این چیزار اور نمی دونہ فقط می خوام درس بخونے امادرش گفت: هم از این حرفا برای کتاب و دفترات ندارما دیگ هم از این حرفا پیش من نزنی که حوصله گــوش دادن به این جور